

تملق مقدس !

خوابهای اشغال شهر تاریخی **هرات** در رویا های متملقانه ای از یک

جنرال بازنشسته ایرانی !

چه کسی مسؤل کشتن دیپلمات های ایرانی در شهر مزار شریف است ؟

قسمت اول :

سردار یحیی رحیم صفوی " جنرال " متقاعد و مشاور عالی آیت الله خامنه ای رهبر و « ولی فقیه بخشی از اهل تشیع ایران » در گفتگوی تفصیلی با خبرگزاری فارس ایران به تشریح برخی ناگفته ها از تدابیر !! آیت الله خامنه ای « ولی فقیه » در برخورد با حوادث و اتفاقات داخلی و بین المللی طی 22 سال اخیر پرداخته است که تجزیه و تحلیل آن به مثابه یک مسلمان متعهد به منافع عادلانه و انسانی به این دلیل که سرلشکر نامبرده برای یک دوره نسبتاً طولانی قوماندانی عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را بر عهده داشته است به برخی آفاضات !! وی راجع به افغانستان نگاه تحلیلی می اندازم



محمد امین فروتن

دو سه روز قبل بود که وقتی چشم ام به خبرگزاری فارس وابسته به روحانیت محافظه کار جمهوری اسلامی ایران افتید و ناگهان نگاهم به عنوان درشت " ناگفته‌هایی از تدابیر رهبر انقلاب در 22 سال اخیر به روایت سرلشکر صفوی " خورد و دیدم که یکی از رجال برجسته و صاحب مقامی در نیروهای مسلح ایران که حدود یک دهه قوماندانی مرکز صدور انقلاب یا همان « سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ! » را بر عهده داشت با ژست دیکتاتور مآبانه مگر با لحن متملقانه دکترین امنیتی رژیم ولایت فقیه جمهوری اسلامی ایران در باره افغانستان را بصورت نا خود آگاه بر زبان جاری ساخته و طی یک گفتگوی نسبتاً مفصلی با خبرگزاری فارس وابسته با نهاد های امنیتی رژیم ایران به بهانه سالگرد انقلاب اسلامی آنگاه که فضائل ، کرامات و فیوضات غیبی ولی

نعمت اش حضرت آیت الله سید علی خامنه ای را بر زبان می آورد ، گلون اش را کاملاً صاف کرده و چنین اظهار فرمود : امروز پس از گذشت 22 سال از رحلت حضرت امام(ره) شاهد هستیم که مقام معظم رهبری، به عنوان رهبر مقتدر مسلمانان جهان در صحنه‌های بین‌المللی، در صحنه منطقه‌ای و در صحنه‌های داخلی کشور با ادامه دادن همان سیاست نورانی حضرت امام(ره) و همان روحیه عدالت محوری ایشان، با همان تدبیر، خردمندی، دوراندیشی، قاطعیت و مدیریت، به هدایت و رهبری انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. همانگونه که حضرت امام(ره) فرمودند "ولایت فقیه یک هدیه الهی برای ملت ما است" وقتی درجه دار رحیم صفوی سابق فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در لابلای این چنین اظهارات قصد فروش متاع آلوده بر تملق اش را می کند ، خاطره ای از دوران مأموریت اش بویژه پس از وقوع حادثه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ بحیث فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را چنین بیان میکند :

بعد از انتشار خبر « حادثه یازدهم سپتامبر » من خدمت حضرت آقا رسیدم و عرض کردم که این حادثه را چگونه ارزیابی کنیم و ما چه باید بکنیم؟ حضرت آقا مطالبی را به این مضموم فرمودند این حادثه یک حادثه‌ای مشکوک است که احتمال این‌که سران آمریکا و سران موساد پشت این حادثه باشند وجود دارد ولی سپاه بایستی آمادگی‌های لازم را داشته باشد. آن زمان یعنی سال 2001 آقا درباره این حادثه فرمودند: "این احتمال هست که خود سازمان موساد اسرائیل و سازمان CIA پشت سر این حادثه باشند."

پس از آنکه فرمانده سابق سپاه غرض حمله به هرات از پیاده ساختن دو لشکر سرباز در شهر مرزی تایباد سخن می‌گوید و نقشه عملیاتی را برای اشغال شهر هرات طراحی میکند ، غرض احذ دستور حمله از آیت الله خامنه ای که به حکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فرماندهی کل قوا را نیز بر عهده دارد ، چنین مقدمه چینی و اینگونه صُغری و کُبری می فرمائید .:

« در اینجا لازم می‌دانم کمی به عقب برگردیم، طالبان چند سال بود که در افغانستان به قدرت رسیده بودند و در رابطه با شیعیان افغانستان و حتی در رابطه با ایران بسیار خشن و بی‌منطق و با یک دید متعصبانه و با یک برداشت غلط از اسلام عمل می کردند؛ حتی سیزده نفر از دیپلمات‌های ما از جمله شهید بزرگوار ناصری را به شهادت رساندند. وقتی که طالبان این سیزده نفر دیپلمات را به شهادت رساند، حضرت آقا در مشهد بودند و من همان جا خدمت ایشان رسیدم. آن موقع من فرمانده کل سپاه بودم. ما ظرف 48 ساعت دو لشکر را از طریق هواپیما در مرز تایباد پیاده کردیم. یک نقشه عملیاتی را طراحی کرده و خدمت حضرت آقا بردم که از حضرت آقا اجازه بگیرم که ما با چند لشکر تا منطقه هرات پیشروی کنیم. (هرات حدوداً صدوسی کیلومتر با مرز ما فاصله دارد.) گفتم:

"اجازه بدهید ما برای تنبیه طالبان با چند لشگر برویم تا هرات این‌ها را قلع و قمع بکنیم و گوسمالی بدهیم، منهدم بکنیم و برگردیم." حضرت آقا با این طرح مخالفت کردند و فرمودند: "اولا طالبان وارد سرزمین ما نشده‌اند و به داخل کشور ما تجاوز نکرده‌اند؛ ورود ایران به سرزمین افغانستان ممکن است که دیگران را به واکنش بیندازد." در ادامه فرمودند: "حالا سیزده نفر شهید شدند و شما می‌روید که انتقام آنها را بگیرید ولی در این لشگرکشی هم ممکن است تعدادی بیشتر از سیزده نفر از شما شهید بشوند یعنی اینجور نیست که فقط شما از آنها بکشید." من اجازه خواستم که طرح دیگری را ببریم و همین کار را هم کردم که طرحی را بردیم که این پاسگاه‌های مرزی طالبان را در یک زمان کوتاه، اول با توپخانه و خمپاره بزنیم، بعد هم برویم پاسگاه‌ها را با لودر و بولدوزر منهدم کنیم؛ که حضرت آقا با این طرح موافقت فرمودند. آن کسی هم که فرماندهی این عملیات را بر عهده گرفت "سردار شهید نورعلی شوشتری" فرمانده سپاه مشهد و فرمانده لشکر خراسان بود. عملیات با موفقیت کامل انجام شد و یک قدرت‌نمایی را آن زمان به طالبان نشان دادیم. طالبان بعد از آن به شدت وحشت کردند و برای ما پیغام فرستادند که ما غلط کردیم و دیگر متعرض ایران و ایرانی‌ها نخواهیم شد. به هر جهت در زمان حمله آمریکایی‌ها و ورودشان به افغانستان با این‌که طالبان با دیپلمات‌های ایرانی برخورد بسیار خشنی کرده بود، رهبر معظم انقلاب اسلامی، حمله نظامی آمریکا به افغانستان را محکوم کردند و مواضع بسیار قاطع و روشنی را به نفع مردم افغان - به عنوان یک ملت مسلمان و به عنوان یک کشور اسلامی - اتخاذ کردند ما در یک مرحله‌ای در چارچوب مسائل بین‌المللی همکاری‌های بسیار مؤثری جهت تشکیل یک دولت مردمی در افغانستان، با کشورهای اروپایی و حتی آمریکا کردیم.»

بهانه کشتار دیپلمات‌های ایرانی برای حمله بر شهر هرات ، واقعی یا مصنوعی ؟

چه کسی مسئول کشتار دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف است ؟

در یک شامگاه تابستانی یعنی هفدهم اسد ۱۳۷۷ هجری خورشیدی وقتی لشکری از " طلبای کرام !! " این « زنگیان مست » شبه مذهبی در طلب و تلاش " حور " و " غلمان " بهشت موعود الهی در مرقد افسانه‌ای چهارمین خلیفه مسلمانان علی (ع) سنگر گرفتند ، چندین هزار جنگجوی مست در نشه‌ای از یک پیروزی خونین در دسته‌های منظم و سوار بر آرابه‌های مجهز با تکنولوژی جدید در شهر تاریخی مزار شریف پراکنده شدند و به نشانی‌ای رسیدند که شیطان و اهریمن پلید کینه با آنها را از بسیار قبل در قلب‌های صاف و سینه‌های ذلال‌شان کاشته بودند ، سر انجام سری به یک اقامتگاه مجلی زدند که در آن ۹ تن از اتباع کشور ایران اقامت گزیده بودند و به دستور مقامات بلند پایه دولت متبوع شان توسط جلاان شبه مذهبی به

قربانگاه برده و سر بُریده شدند ، هرچند گفته می شود که وقتی هیأت های دیپلماتیک چندین کشور دیگر نیز که در شهر مزار شریف اقامت داشتند ، وقتی خبر نزدیک شدن طالبان به دروازه های شهر به گوش رسید بلا وقفه پس از تماس با دولت های متبوع خویش به تخلیه شهر پرداختند و با هواپیما های که غرض انتقال آنها در میدان هوایی مزار شریف بر زمین نشسته بودند موقتاً شهر مزار شریف را ترک گفتند ، اما داستان ترک شهر مزار شریف در مورد دیپلماتهای جمهوری اسلامی ایران ماسواً از آن بوده که مطابق روال سیاسی و عرف دیپلماتیک باید آنها نیز به تخلیه شهر می پرداختند . وقتی طالبان به حومه شهر مزار شریف رسیدند آقای ناصر ریگی سرپرست کنسولگری ایران مانند دیگر نماینده گی های خارجی در مزار شریف با مرکز وزارت خارجه ایران تماس حاصل نمودند و با بیان مختصر از وضعیت شهر مزار شریف در زمینه تعیین سرنوشت پرسونل و نماینده گی جمهوری اسلامی ایران خواستار هدایت شدند ، که مقامات وزارت خارجه ایران بویژه آقای علاءالدین بروجردی معاون وقت آسیا و اقیانوسیه ^{۱*} وزارت امور خارجه پس از مشورتهای لازم دستور دادند که تا هدایت بعدی به وظائف محوله خویش ادامه دهند ! و آنگاهی که صدای پای جنگجویان طالب آرام ، آرام در نزدیکی اقامتگاه دیپلمات های ایرانی به گوش میرسید برای آخرین مرتبه شخص ناصر ریگی و سردار محمد ناصر ناصری که یکی از فرماندهان سپاه انقلاب اسلامی ایران بود و در پوشش کارشناس امور فرهنگی نماینده گی وظائف نظامی را انجام میداد با تهران پایتخت جمهوری اسلامی تماس حاصل گردید و مجدداً و بصورت عاجل طالب هدایت شدند که باز هم برای شخص ناصر ریگی و همچنان به ستاد فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و از طریق آنها به سردار محمد ناصر ناصری پیام شفاهی وزارت خارجه پاکستان و سازمان اطلاعات ارتش پاکستان مبنی بر اطمینان آنها نسبت به امنیت جانی و مالی دیپلمات های ایرانی در مزار شریف رسانیده شد .

بسیار جالب و در عین حال درد انگیز است که این بار نیز مانند گذشته دست های پنهان و آشکار سازمان جهنمی اطلاعات و امنیت ارتش پاکستان I.S.I با دیپلوماسی مزورانه ای از **فریب و ریأ** - قلب تهران پایتخت جمهوری اسلامی ایران را نشانه گرفته بودند و فجائع بزرگ و خونینی همچون کشتار اتباع ایرانی در مزار شریف را بوجود آوردند

چنانچه علاءالدین بروجردی در گفتگو با شبکه تلویزیونی خبر جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت و اعتراف کرد که ما برای دیپلماتهای خویش در مزار شریف بنا بر تضمینی که دوستان پاکستانی نسبت به امنیت دیپلماتهای ما قول داده بودند به دیپلماتهای خویش دستور دادیم تا در مزار شریف بمانند ، البته آقای بروجردی در همین گفتگو از چنین همکاری های قبلی دوستان !!

پاکستانی شان نیز ذکر بعمل آورد و گفتند که جمهوری اسلامی ایران در گذشته نیز چنین همکاری های با دوستان پاکستانی خود داشته و بزرگترین مثال آن همکاری در شهرهای **قند هار و جلال آباد** میتوان بر زبان آورد که به کمک و مساعدت همکاران پاکستانی خویش ما با قدرت و صلابت در آن شهرها حضور سیاسی و دیپلماتیک داشتیم و این بار نیز تصورمان این بود که دوستان پاکستانی بر عهد خویش وفا خواهند کرد . .

ادامه دارد

● ۱ آقای علأ الدین بروجردی در یک مصاحبه تلویزیونی با شبکه خبر وابسته به صدأ و سیمای جمهوری اسلامی ایران اینگونه اظهارات را کرده اند

#####

نگاه دیگر به سخنان رحیم صفوی مشاور عالی آیت الله خامنه ای !

بهترین فرشته ها ، شیطان بود !

ملا دوست محمد آخذ قاتل دیپلماتها از چه کسی دستور گرفته بود ؟

پیوسته به گذشته :

قسمت دوم

محمد امین فروتن

سردار یحی رحیم صفوی " جنرال " متقاعد و مشاور عالی آیت الله خامنه ای رهبر و « ولی فقیه بخشی از اهل تشیع ایران » در گفتگوی تفصیلی با خبرگزاری فارس ایران به تشریح برخی ناگفته ها از تدابیر !! آیت الله خامنه ای « ولی فقیه » در برخورد با حوادث و اتفاقات داخلی و بین المللی طی 22 سال اخیر پرداخته است که تجزیه و تحلیل آن به مثابه یک مسلمان متعهد به منافع عادلانه و انسانی به این دلیل که سرلشکر نامبرده برای یک دوره نسبتاً طولانی قوماندانی عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را بر عهده داشته است به برخی آفاضات !! وی راجع به افغانستان نگاه تحلیلی می اندازم

بحث ما نرا از باقیمانده ای سخنان علأ الدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی ایران سابق معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت خارجه جمهوری

اسلامی و نمائنده تام الاختیار رئیس جمهور ایران که آخرین تماس دیپلمات های اسیر ایرانی در مزارشریف با وی را در سال اول دولت اصلاحات آقای خاتمی با شبکه خبر از گروه صدا و سیمای جمهوری اسلامی بیان داشته بود دنبال میکنیم . سخت قابل تأمل و توجه است که درنخستین روزهای دولت اصلاح طلب دکتورسیدمحمد خاتمی رئیس جمهور منتخب مردم ایران آنگاهی که اهرم های قدرت محافظه کار در جمهوری اسلامی ایران در به رسمیت شناختن دولت اصلاح طلب تعطل نشان میدادند و به بهانه های گوناگون در مسیر حرکت آن سنگ اندازی مینمودند ، و این نوع سنگ اندازی ها را آقای خاتمی « در هر ۹ روز یک بحران » نامید . و در کنار بحران های سیاسی، دولت خاتمی با کاهش ناگهانی درآمدهای نفتی کشور نیز روبه رو بود. با این همه، بسیاری کارشناسان کارنامه اقتصادی دولت خاتمی را کارنامه ای قابل قبول می دانند. اما از درخشان ترین بخش های عملکرد دولت خاتمی در دوره اول، شاید، سیاست خارجی بود .محمد خاتمی ریاست دولت کشوری را تحویل گرفت که سفرای کشورهای اروپایی یکی یکی از آن فراخوانده شده بودند و همسایگان مسلمان وامیرنشین های منطقه به چشم وصله ای ناهمگونوخطرناک نگاهش می کردند .در طول چند سال، محمد خاتمی با پیگیری سیاست تنش زدایی و طرح گفتگوی تمدن ها (و حتی با دقت در انتخاب پوشش و توجه به پیراستگی ظاهرش،) چهره ای متفاوت از سیاستمداران ایران به جهانیان نشان داد.در اینگونه شرایط بود که علأ الدین بروجردی که وی پیش از این سابقه معاونت وزارت امور خارجه را داشته . و فرزند آیت ... مرحوم حاج شیخ محمد ابراهیم بروجردی و نوه مرحوم آیت ... حاج شیخ علی محمد نجفی بروجردی و نوه دختری آیت ... سید علی اصغر لاری فرزند آیت ... سید عبدالحسین لاری بنیانگذار حکومت اسلامی در لارستان فارس بود و از جمله شخصیت های پُر نفوذ روحانیت محافظه کار و محافل امنیتی در ایران محسوب میشد با مداخله مستقیم اهرم های قدرت به حیث نمائنده رئیس جمهور ایران در امور افغانستان منصوب گردید ، که تمامی نمائنده گی های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران تحت نظارت وی اجراء و عمل مینمودند و در همان سالهای تصدی امور افغانستان بود که آقای بروجردی پس از کشتن دیپلماتهای ایرانی در مزارشریف در یک گفتگوی مستقیم با شبکه خبراز صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران شرکت کرد و در برابرین پرسش مجری برنامه تلویزیونی که: **وقتی طالبان به سرحدات مزارشریف رسیدند و تمامی نمائندگی های کشور های خارجی در هواپیما ها وسائر وسائل ترانسپورتهی موقتاً به کشورهای خویش برگشتند ، روی چه دلیلی برای نجات دیپلمات های ایران تدابیری اتخاذ نگردید ؟** آقای علأ الدین بروجردی نمائنده تام الاختیار رئیس جمهور ایران در پاسخ این پرسش چنین اظهار داشت: ما با توجه به همکاری های مثبت قبلی که با دولت پاکستان داشتیم و دولت پاکستان برای ما اطمینان داده بود که برای دیپلمات های شما هیچگونه

اسیبی نخواهد رسید این بار نیز آنرا باور کردیم و به دیپلمات های خود دستور دادیم که در نمائنده گی خود باقی بمانند . جالب آنجاست که پس از قتل دیپلمات های ایرانی و آنگاهی که دولت اصلاحات به دلیل یک تقلب آشکار انتخاباتی سقوط کرد و آقای احمدی نژاد با اجرای یک عمل کودتایی برای دو دوره خدمت در مقام رئیس جمهور از سوی روحانیت محافظه کار بویژه از سوی آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران به عنوان رئیس جمهور منصوب گردید ، آقای علاء الدین بروجردی در مقام ریاست کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی ایران به مطبوعات گفت : وقتی در ماه اسد (مرداد ماه) سال ۱۳۷۷ هجری خورشیدی دستور تخلیه را دادم ، دوسوم هم آمدند ، اما نصف شب وزیر خارجه وقت تلفن زد و گفت « مگه خانه خاله است که بیایند ، نباید برگردند ! هرکس هم برگشته دوباره برورد مزار شریف ...! » چه کسی نه میدانند که اینگونه اظهارات آقای بروجردی سابق نمائنده تام الاختیار جمهوری اسلامی ایران در امور افغانستان که از برکت کودتای انتخاباتی علیه دولت اصلاح طلبان در ایران اکنون بر ریاست کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران نیز برگزیده شده با تصفیه حساب های درون مرزی با اصلاح طلبان نشئت کرده است که اکثریت شان در بازداشتگاه های مخوف جمهوری اسلامی ایران درد ناک ترین شکنجه های را تحمل میکنند . در حالیکه نمائنده های ویژه رئیس جمهور تنها به پیشنهاد رئیس جمهور ایران از سوی رهبر جمهوری اسلامی ایران منصوب میگردد و آقای بروجردی با استفاده از این اختیارات دستور دادند که باید دیپلمات های ایرانی در مزار شریف باقی بمانند تا پروژه سازمان اطلاعات ارتش پاکستان **ISI** با قتل انسان های بی گناه به ثمر برسد . از سوی دیگر نگاه فکری و عقیدتی آقای بروجردی به حوادث تاریخی و انسانی از یکسو و موقعیت کنونی ایشان از سوی دیگر این را میرساند که آقای بروجردی می خواهد قضیه قتل بی رحمانه دیپلماتهای ایرانی را نیز که توسط شخصی بنام **ملا دوست محمد آخذ** وابسته به گروه طالبان و همدستی گروه مزدور سپاه صحابه پاکستان که در راستای استراتژی امنیتی سازمان اطلاعات ارتش پاکستان **ISI** بنیاد نهاده شده است به عنوان یک دستاویز مبنی بر ضعف مدیریتی در سیاست خارجی دولت اصلاح طلبان مورد استفاده قرار دهد . در حالیکه تنها بازمانده این گروه دیپلمات ها شخصی بنام آقای الله داد شاهسون که پس از جراحت های زیادی از راه بادغیس و هرات به ایران رسیده بود ، داستان را اینگونه بیان می کند :

طالبان وارد خیابان کنسولگری شده بودند و هر موجودی را که می دیدند ، به طرفش تیر اندازی می کردند . دود ناشی از انفجارهای متعدد ، از همه جای شهر سر به آسمان کشیده بود . صدای تیراندازها هر لحظه به ما نزدیک تر می شد. شهید ناصری از چند روز قبل ، با وزارت امور خارجه در تماس بود . آن روز هم چند بار با آنها تماس گرفت . می گفتند: **پاکستان حفظ جان شما را**

تضمین کرده است. و از هر لحاظ خاطر ما را جمع کردند که در صورت سقوط شهر، اتفاقی برای مان نخواهد افتاد. به اعتبار همین ضمانت ها، هنگامی که گروه کوچکی از طالبان، در کنسولگری را به صدا در آوردند، ما در را به روی شان باز کردیم. آنها وحشیانه در می زدند و یکریز. این نشان می داد که اگر در را باز هم نمی کردیم، به زور وارد می شدند. در بین این گروه کوچک، چند نفر پاکستانی هم به چشم می خورد که بعدها فهمیدم بعضی از آنها از اعضای گروهك صحابه پاکستان بودند.

آقای الله داد شهسون در یک گفتگوی دیگری داستان نجات اش را از دست نیروهای طالبان درگفتگو با محمدحسین جعفریان مستند ساز معروف و رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران چنین بیان بیان داشته است: ایشان نقل می گوید:

نیروهای طالبان در همان زیرزمین به سمت مان می برند شلیک کردند و تعدادی از بچه ها را در دم به شهادت رساندند. آن ها بعد از تیراندازی محل را ترک کردند به سختی بلند شدم هنوز 2 الی 3 نفر از بچه ها به غیر از من زنده بودند. من پام تیر خورده بود. وقتی که به حیات سفارت نگاه کردم، دیدم خالی است و خبری از نیروهای طالبان نیست. سریع و به سختی لباس محلی افغان ها را که از قبل داشتم، پوشیدم و سپس آمدم بیرون. در همسایگی کنسولگری یک حسینیه بود که پسر متولی آن، راننده کنسولگری بود. به حسینیه پناه بردم. به آن چند نفری که آنجا بودند گفتم که برویم داخل سفارت؛ هنوز دو نفر از اعضای سفارت زنده اند، برویم و آنها را نجات دهیم. متولی حسینیه با من همکاری نکرد و گفت: خطرناک است. یک ساعت گذشت. از پنجره حسینیه بیرون را نگاه کردم، و دیدم اولین گروه طالبان تازه با بنزهایشان رسیدند به سفارت. به گمانم عبدالمنان نیازی از رهبران برجسته طالبان بود (البته عکس و چهره او را بعدها دیدم و آن لحظه نمی شناختم اش).

اصلاً من متوجه نمی شوم که چه دلیلی داشت که بچه های ما را بکشند؟ آدمی به ارشدیت شهید ناصری در این مجموعه که قبلاً فرمانده سپاه چهارم انصار بوده است، فردی با این رده ی سیاسی را چرا باید کشت؟ آنها می توانستند او را اسیر کنند و از او اطلاعات بگیرند. چرا باید به او شلیک کنند؟ مگر اینکه با یک برنامه ریزی کاملاً منظم، ازپیش تعیین شده و با قصد انجام گرفته شده باشد. وقتی از آقای محمد حسین جعفریان مستند ساز معروف و رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کابل در باره اینکه میگویند با یک برنامه ریزی دقیق این عمل انجام شده باشد، در این رابطه به کدام مدرکی هم دسترسی پیدا کرده اید؟ در پاسخ این پرسش گفت:

من مشغول ساخت مستندی با موضوعیت شهید ناصری هستم ، با یک نفر از افسران ارشد ارتش پاکستان به نام **ژنرال حمید گل ؛ که رئیس اطلاعات ارتش پاکستان** در آن زمان بود مصاحبه کرده ام . ایشان می گوید اصلاً من در این باره مکتوبی را دیدم که دستور به شهادت رساندن بچه های ایرانی را در آن داده بود .

محمد حسین جعفریان درباره اینکه در راه نوشتن و ساخت مستندی بنام شهید ناصری قطعاً با مشکلاتی هم مواجه شده اید ، موانع اصلی در کار چه بودند ؟ چنین حکایت کرد .

موانع و مشکلات به دو قسمت تقسیم می شود : یکی در ایران و دیگری در افغانستان .

در سمت ایرانی مصاحبه کردن با آن دوستانی که در این قضیه متهم هستند سخت است . ما از کانال هایی اقدام کرده ایم ولی هنوز موفق نشده ایم ؛ البته آنها هم نگفته اند که مصاحبه نمی کنند اما ، ما هنوز منتظر جواب از سمت آنها هستیم . از طرف دیگر دست یافتن به اطلاعات دقیق در این باره آسان نیست ، بعضی از این پرونده های اطلاعاتی در اختیار وزارت خانه هایی است که ممکن است که دیگر برای ساختن مستند همکاری نکنند . حتی بعضی از همکاران شهید ناصری با این که پشتیبان کار روایت فتح هستند و با توجه به اینکه من و همکارانم برای آنها شناخته شده ایم و از دوستان شهید ناصری بودیم و در آن موقع با او کار می کردیم ولی باز همکاری آنان با ما دلچسب نیست . مجبوریم با انبردست حرف از دهان یاران شهید ناصری بیرون بکشیم

در سمت افغانی دوستانی که آن موقع فردی مثل شهید ناصری باید به آنها وقت می داد که آنها را ملاقات کنند ، حالا آن شخصیت ها در افغانستان شده اند مثل معاون رئیس جمهور ، وزیر و که دیدنشان سخت و اظهار نظراتشان هم بسیار بی بو و بی خاصیت است . حتی از نقل خاطراتشان هم تفره می روند تا مبادا متهم نشوند که با ایرانی ها در ارتباط هستند که در صحنه ی فعلی افغانستان جایگاهشان را از دست ندهند .

آقای محمد حسین جعفریان در ادامه میگوید :

من مشخصاً از **آیت الله شیخ آصف محسنی** گلایه می کنم . دلم به درد آمد وقتی که به او گفتم از شهید ناصری بگو و یا حداقل شهادت دیپلمات های ما را محکوم کن ؛ اما ایشان در جواب گفت : این یک مسئله ی سیاسی بوده و تمام شده است والسلام . ایشان در آن زمان رهبر حزب حرکت اسلامی افغانستان بود . چقدر شهید ناصری به آنها کمک کرد و حالا اینها این قدر ، قدرناشناس

شده اند یا مثلاً یک نماینده مجلس با ما در افغانستان مصاحبه کرد در حد آنکه محکوم کرد و گفت : بله، آنها نباید این کار را می کردند و این عمل ، عمل وحشیانه ای بود . چهار روز بعد با ما تماس گرفت و گفت : تو را به خدا این صحبت ها را حذف کنید ، چون اگر دوباره طالبان افغانستان را بگیرد ما را می کشند .

اکنون بد نیست که به افاضات و هذیان گوئی های سرلشکر بازنشسته یحیی رحیم صفوی سابق فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و اکنون مشاور ارشد رهبر و فرمانده کل این کشور برگردیم و به آن بخشی از سخنانش اشاره کنیم که بصورت متملقانه آیت الله سید علی خامنه ای را نه تنها رهبر و ولی امر مسلمانان ایران بلکه وی را قائد مسلمین جهان می شمارد و بر تمامی مسلمانان اطاعت از وی را یک فریضه الهی به حساب می آورد .

پارادکس یا تضاد میان اندیشه و عمل !

بهترین فرشته ها ، شیطان بود !

حتی اگر همه مدافعان انقلاب اسلامی ایران متحد شوند تا با تبعیت از شعارهای بدون عمل و واهی وضع موجود در جامعه ایران را توجیه کنند نه میتوانند از بحران موجود در همه عرصه ها بویژه سیاست های نابخردانه ای به قول سرلشکر رحیم صفوی، در طی ۲۲ سال از زعامت آیت الله العظمی امام خامنه ای ! که پس از رحلت مرحوم آیت الله خمینی توسط یک گروهی از کاردینال های مذهبی یا همان مجلس شورای خبرگان رهبری به عنوان رهبر مذهبی جمهوری اسلامی ایران و جانشین مرحوم آیت الله خمینی منصوب کردند چشم بپوشانند ، زیرا بحران چنان بزرگ است که نه تنها پایه های اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران را به لرزه در آورده است بلکه تمامی ارادتمندان سابق را وا داشته است تا با دوری از نوری که بنام مقدس اسلام تابیده بود و اکنون با جنون آدمیان همچون آتش سهمگینی زبانه کشیده و فرزندان اصیل جامعه بشری را نشانه گرفته اند به فکر نجات خود باشند و از حامیان کنونی آن برأت جویند . زیرا انقلاب اسلامی در ایران که در آغاز به علت افکار نو و روح سازنده و نیرومند اش در میان اکثریت مسلمانان و روشنفکران جهان که از نظام سرمایه داری و استعمار بویژه در حوزه کشور های اسلامی رنج می بردند ، نفوذ و محبوبیتی کسب کرده بود و برای بسیاری از جوانان پرشور و مصلحان عالم امید های را بر انگیزه بود و تشنه ء تحوّل و تحرکی بودند ، پیروزی انقلاب در ایران بسیار شور انگیز جلوه کرد و بسیاری از مصلحان و مجاهدان مسلمان و آزادی خواه جهان را بر گرد خود جمع آورد ، مگر چنانچه شیوه رائج اکثریتی از تحولات و انقلابات بزرگ اعم از دینی و لائیک

در جهان است ، انقلاب اسلامی در ایران را هم در یک جو کنترل شده و قرنطینه‌نا محسوس گرفتند تا بتوانند شرائط ذهنی خاصی را که مطلوب اشراف و شرکت های سرمایه داری جهانی بود برایش بوجود آوردند و بر دورش هاله ای تنگی از مذهب تشیع صفوی کشیدند تا همه تحولات وواقیعت های درد ناک در جوامع انسانی را از او رای آن بنگرند و کم کم استحاله شود و زمینه روحی اش برای تملق و دست بوسی فراهم آورد ، مأموران مخفی شرکت های غارتگر سرمایه داری با توجه به اینکه انسان فطرتاً موجود قدرت طلب ، ثروت اندوز و دارای غریزه های گوناگونی از مظاهر قدرت و ثروت است ، در چهره ای لشکری از ارادتمندان متملق جدید بر گرد انقلاب و برخی از چهره های انقلابی در ایران حلقه زدند وبنام صدور انقلاب برداشت های از مذهب تشیع صفوی را به کشور های جهان سوم صادر کردند ... [ادامه دارد](#)